

# غنای دانش و روش در تصحیح «جوامع الجامع»

رضا مختاری

«جوامع الجامع» تألیف امین الدین ابوعلی فضل بن حسن  
طبرسی. تصحیح ابوالقاسم گرجی. چاپ دوم، قم، شورای مدیریت  
حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق/۱۳۶۷ش. دو جلد [تاکنون]،  
۸+ سی دو + ۵۵۱ + ۱۰ + ۵۲۴ صفحه.



معقول می دانسته از هر کس که باشد چه مخالف چه مؤلف  
بازگومی کرده و در تقدیم و تأخیر نام آنان  
غرضی خاص نداشته است... در میان مؤلفان و  
مصنّفان کمتر کسی را توان یافت که کلامش از طعن و  
اعتراض نسبت به مخالفان طریقه خود خالی باشد، لکن  
طبرسی ساحتش از این نقص مبرا است... [می دانیم که]  
زمخشری دانشمندی است در اصول معتزلی و در فروع حنفی، و  
طبرسی دانشمندی است شیعی. اگر انصاف وی نمی بود هرگز  
بدین معنی اعتراف نمی کرد که پس از تألیف مجمع البیان  
چون به کتاب کشاف برخورد کردم و کشاف را دارای بدایع و

امین الإسلام فضل بن حسن طبرسی،<sup>۱</sup> یکی از عالمان و  
مفسران و پژوهشگران بزرگ اسلامی در نیمه اول سده ششم  
هجری، و از بزرگترین و برجسته ترین مفسران شیعه، و اثر  
تفسیرش به نام مجمع البیان لعلوم القرآن،<sup>۲</sup> شهره آفاق است.  
وی در علوم متداول عصر خویش، متبحر بوده، و آثار باقیمانده از  
او دلیل روشنی بر این مدعا است. افزون بر این پایه بلند دانش،  
مجمع کمالات و فضایل انسانی و اسلامی و بهره مند از  
آزاداندیشی، بلندنگری، سعه صدر و انصاف و اخلاص در  
پژوهش بوده است «در نقل اقوال تعصبی نشان نمی داده و به  
همه اصناف و فرق به یک دیده می نگریسته آنچه را صحیح و

تفسیر

# جوامع الجامع

تألیف

امین الدین ابوعلی افضل بن الحسن الطبرسی  
«موتوفی سال ۵۴۸»

جزء اول

مقدمه و تصحیح و تعلیقات از:

ابوالقاسم کربجی



## تفاسیر طبرسی

شیخ طبرسی در دانش تفسیر، سه کتاب نگاشته است، بدین ترتیب:

الف) مجمع البیان لعلوم القرآن (= تفسیر کبیر)؛

ب) الکافی الشافی (= تفسیر وجیز)؛

ج) جوامع الجامع (= تفسیر وسیط).

«مجمع البیان» اولین تفسیر اوست که در سن بالا تر از شصت به نگارش آن آغاز کرده و آن را در ده جزء تدوین کرده و در سالهای ۵۳۰ تا ۵۳۶ به تألیف آن مشغول بوده است. تفسیر کبیر طبرسی همین اثر است و خود وی در آغاز جوامع الجامع - و نیز برخی عالمان دیگر<sup>۶</sup> آن را بدین نام خوانده اند. مجمع البیان بارها در ایران و صیدا و بیروت و مصر چاپ شده است. نگارنده هنوز موفق به دستیابی چاپ مصر آن نشده است و از چند و چون آن بی اطلاع است، ولی غیر از این چاپ، چاپی که دارای تعلیقات مرحوم علامه شعرانی - قدس سره - است از سایر چاپها

روایعی یافتیم که در کتابی دیگر یافت نمی شد. از آن بدایع و روایع خلاصه ای در کتابی مجتمع الأطراف نهادم و بر آن شدم که آن را کافی شافی نام نهادم<sup>۳</sup>.

شیخ محمود شلتوت - در مقدمه بر مجمع البیان و - در ستایش از طبرسی می گوید:

من در برابر مجمع البیان اثر بدیع این دانشمند شیعی تکان خوردم و شدیداً تحت تأثیر واقع شدم. زیرا وی اکتفا به علوم و فنونی که داشته و آنچه از علم شیخ الطائفه مرجع بزرگ تفسیر، مؤلف کتاب تبیان جمع نموده بود، نکرده است، تا از علم جدیدی که به وی رسیده بود، آگاه شد آن را که همان علم صاحب کشف است به عنوان علم جدید با علم قدیم، جمع کرد و اختلاف مذهبی نتوانست میان او و مؤلف کشف حایل شود، یا عصبیت او را از این کار باز دارد. از این گذشته پرده هم عصری میان این دو دانشمند بزرگ فاصله نینداخت...

من می خواهم بگویم که مؤلف مجمع البیان خیلی خوب توانسته است اخلاص خود را در طرز تفکر علمی به کار برد. گرچه او در هر مورد سعی دارد نظر شیعه و آراء دانشمندان هم مذهب خود را در مسایل خلافی بیان کند، ولی در اعمال این عاطفه افراط نمی کند و مخالف نظر و مذهب خود را مورد حمله قرار نمی دهد، این روش سزاوار پیروی است.<sup>۴</sup>

شرح حال نگاران پیشین اشارتی به تاریخ تولد شیخ طبرسی نکرده اند، ولی از قرائنی چند استفاده می شود که تقریباً حوالی ۴۷۰ ق متولد شده است.<sup>۵</sup> درگذشت وی نیز در شب دهم ذیحجه سال ۵۴۸ ق رخ داده است، و اقوال دیگری نیز در تاریخ درگذشت او ذکر شده که مطلقاً فاقد اعتبار است و با اطمینان توان گفت که نادرست است.

دقیقت است. ولی با این همه تصحیح و تحقیق فنی این کتاب همچنان یک ضرورت است و امید می رود که صاحبان همت بلند و اندیشه مترقی این مهم را به انجام رسانند.

دومین تفسیر وی الکافی الشافی در یک جزء، و خلاصه ای از تفسیر کشاف زمخشری است که پس از اطلاع از آن، در سالهای ۵۳۷ تا ۵۴۱، به تألیف آن مشغول بوده است.

سومین تفسیر طبرسی که در پی آن دو تفسیر نگاشته، جوامع الجامع است که محور بحث این مقاله است.



## جوامع الجامع

امین الإسلام این تفسیر را به درخواست فرزندش شیخ ابونصر رضی الدین حسن، در جمع میان مجمع البیان و الکافی الشافی، در مدت یکسال (از ماه صفر ۵۴۲ تا محرم ۵۴۳)، در هفتاد و چند سالگی تألیف کرده است. جز اصرار فرزند، مشوق دیگرش در تألیف این تفسیر استمداد و استفاده بیشتر از کشاف بوده است و می توان گفت که بیشتر، بلکه نزدیک به همه مطالب آن از مطاوی کشاف اقتباس شده و امتیازش از تفسیر کشاف تنها در امور ذیل است:<sup>۷</sup>

۱- اختصار و حذف زوائد و مطالب غیر ضروری. طبرسی در این کتاب به طوری در اختصار کوشیده که غالباً مطالب را در قالب عبارات موجز و کوتاهتری به خوبی بیان کرده است.

۲- در بسیاری از موارد روایاتی از طرق شیعه نقل کرده که گاهی با تفسیر کشاف موافق و در بسیاری از مواضع مخالف است.

۳- در پاره ای از موارد مطالبی از تفسیر مجمع البیان خود نیز نقل کرده است.

۴- در مواردی که آراء کلامی امامیه با نظر معتزله موافق نیست، و یا نظر شخصی طبرسی در تفسیر آیه با نظر زمخشری مخالف است، از نظر صاحب کشاف عدول کرده و آنچه را خود حق می دانسته بیان کرده است.

جوامع الجامع به سبک مجمع البیان منظم و مرتب نیست، بلکه مانند کشاف، مطالب آن به دنبال یکدیگر آمده است: در

آغاز آیاتی چند که به یک موضوع مربوط است ذکر شده و سپس به تدریج اجزاء آن آیات آورده شد، و در ضمن تفسیر آن جزء قرائت و جهات ادبی از صرف و نحو و لغت و اشتقاق و بلاغت، و احیاناً کلام و فقه و اصول بیان گردیده است.



## چاپهای مختلف جوامع الجامع

از این اثر چاپهای زیر را می شناسیم:

- ۱- تهران. به اهتمام علی رضا مستوفی. سنگی، رحلی، ۱۳۰۲ ق. ۵۳۲ صفحه:<sup>۸</sup>
- ۲- تهران. به خط محمد حسین گلپایگانی. سنگی، رحلی ۱۳۲۱ ق. ۵۳۳ صفحه:
- ۳- تبریز. به خط طاهر خوشنویس و تصحیح و تحقیق شهید مرحوم آیه الله قاضی طباطبائی. رحلی، ۱۳۸۳ ق. ۵۶۴+۲۱ صفحه. (مصحح در مقدمه ۲۱ صفحه ای و خاتمه الطبع آن مطالب سودمندی آورده است. در سال ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۲ ش مکتبه الکعبه در تهران آن را به شیوه افست تجدید چاپ کرده و معلوم نیست به چه علتی، مقدمه سودمند مصحح را انداخته است!)
- ۴- بیروت. چاپ اول، دو جلد، وزیری، دارالأضواء ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م. ۹۱۴+۹۰۶ صفحه. این چاپ مغلوط و کاملاً تجاری و سودجویانه است و ناشر وعده داده در چاپهای بعدی خطاهای آن را اصلاح کند، و در مقدمه مدعی شده که آن را براساس دونسخه چاپ کرده است، ولی مشخص نیست آن دونسخه چه و کجا بوده است! به هر حال، چاپ بیروت مایه تباهی زحمات مؤلف کتاب است و معلوم نیست چرا ناشر

آیات و در غالب موارد (بخصوص کلمات و جملات مشکل)، اعراب گذاری شده است، به طوری که تقریباً در متن کلمه مشکلی نیست که بدون اعراب باشد. استاد در این زمینه مرقوم فرموده اند: اینجانب در این باره نهایت کوشش را مبذول داشته و گاهی برای شکل و یا اعراب یک کلمه روزهایی فرم را معطل گذاشته ام البته ادعا نمی کنم که از خطا و اشتباه مصون هستم، ولی بدون شک می توانم ادعا کنم که چاپ این کتاب از بهترین چاپهای چاپخانه دانشگاه تهران، بلکه از بهترین چاپهای چاپخانه های کشور است.<sup>۱۰</sup>

چون قواعد رسم الخط عمومی در بسیاری از موارد برخلاف رسم الخط مصحف است، مصحح بسیار کوشیده اند تا در آیات قرآن کریم رسم الخط مصحف، و در تفسیر آن رسم الخط عمومی را رعایت کنند، ولذا بسیار دیده می شود که کلمه ای به دو رسم الخط نوشته شده است. روش جدید کتابت عربی، قواعد کتابت همزه، تمیز بین همزه وصل و قطع و نهادن علامت مخصوص هر یک و نقطه گذاری به طور دقیق رعایت شده است. سر صفحه های مناسب و راهگشا، شماره آیات قرآن طبق شماره کوفیان، انواع فهرستهای راهنما و فنی در پایان هر جلد، هر کدام از ویژگیهای این چاپ است که بر ارزش آن افزوده است. در کتابهای چاپ ایران، نگارنده تا کنون ندیده است که علامت مخصوص همزه وصل و قطع به طور دقیق به کار رود، حتی بر بسیاری از مصححان تشخیص همزه وصل و قطع مشکل است، چه رسد به کار برد علامت مخصوص هر یک، ولی استاد دقیقاً این نکات را رعایت کرده و فرموده اند: «نهایت کوشش در تصحیح به کار رفته و ابداً در این باب مسامحتی روانداشته ام. و حتی گاهی برای تصحیح یک عبارت چند روزی وقت صرف کرده ام». هر چه کار کتاب پیش رفته، تصحیح آن دقیقتر و امتیازش بیشتر شده و جلد دوم امتیازات فراوانی نسبت به جلد اول دارد، همچنان که چاپ دوم نیز از چاپ اول بهتر است.

چاپ اول مجلد اول و دوم به قطع رحلی و به همت انتشارات دانشگاه تهران صورت گرفته است، ولی پس از اینکه این اثر جزء کتابهای درسی حوزه علمیه قم شد،<sup>۱۱</sup> شورای مدیریت حوزه آن را در قطع وزیری تجدید چاپ کرد. همچنین در سال ۱۳۶۲ شمسی اثر مزبور به وسیله وزارت ارشاد اسلامی

مزبور بی توجه به این تصحیح که پیشتر چاپ شده، جوامع الجامع را بدین شکل مغلوپ منتشر کرده است.

۵- تصحیح استاد محقق و سختکوش آقای دکتر ابوالقاسم گرجی - دامت افاضاته - و با مشخصات کتابشناسی مذکور در آغاز این مقاله، که تا کنون دو مجلد آن (تا آخر سوره طه)، منتشر شده است.

استاد کار تصحیح آن را در حدود سال ۱۳۴۴ آغاز کرده، ولی متأسفانه هنوز هم تمام آن منتشر نشده است و احتمالاً مجموع آن چهار مجلد خواهد شد. تصحیح استاد گرجی انصافاً نمونه عالی تصحیح و در بین کارهای پژوهشی در ایران بی نظیر است و یا این بنده تا کنون نظیر آن را ندیده است.

استاد به تفصیل در مقدمه (ص بیست تا سی و یک)، و نیز در مقاله ای جداگانه،<sup>۹</sup> نسخه های مورد استفاده و کیفیت تصحیح و امتیازات این تصحیح را بر شمرده اند که چکیده برخی از این مطالب را در ذیل می آوریم:

متن کتاب با چند نسخه خطی و دو نوع چاپ جوامع الجامع مقابله شده، و در صورت اختلاف نسخ، نسخه صحیح یا راجح در متن، و بقیه در پانویس آمده است. گذشته از این نسخه های خطی و چاپی از کتابهای متعددی در لغت و تفسیر و نحو و تاریخ و رجال و شعر، بخصوص کشاف و مجمع البیان و تفسیر بیضاوی، در تصحیح متن استفاده شده است.

در حواشی و تعلیقات، معنی بعضی از لغات، توضیح تعبیرات مبهم، نام شاعر، صدر یا ذیل و معنی شعر، شرح حال کوتاه بعضی از اعیان، تذکر اختلال و نقص عبارت، نادرستی تعبیر، نادرستی رسم الخط، توضیح بعضی از مطالب، وجه شکل و اعراب، نادرستی پاره ای از موضوعات، راهنماییهای سودمند و بسیاری از امور دیگر بیان شده است.

آیات قرآنی به طور کامل مشکول و مؤعرب است و در غیر

به عنوان کتاب سال شناخته شد.

در اینجا فرصت را مغتنم می‌شماریم و مصیرانه و متواضعانه از مصحح محترم می‌خواهیم که به دلیل اهمیت و ارزش کتاب، و هم به دلیل درسی بودن آن در حوزه مقدسه قم، هرچه زودتر تصحیح آن را به پایان برند و مشتاقان آن را از این چشمه سار زلال و صافی سیراب کنند و انتظار بی‌صبرانه طالبان آن را بی‌پاسخ نگذارند.

در پایان این مقال - با طلب پوزش از مصحح ارجمند - به چند سهو جزئی که در مقدمه مصحح رخ داده، و سپس به چند نکته که برای بهتر و زیباتر شدن تصحیح دو مجلد دیگر سودمند خواهد بود، اشاره می‌کنیم:

□ در ص سه آمده است: شیخ علی بن عبدالعالی کرکی در اجازه ای که در سال ۹۰۷ به پسر خود شیخ ابراهیم داده گوید: «ورویت فی التفسیر مثل کتاب مجمع البیان...»

اولاً اجازه مذکور را شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی، به شیخ علی بن عبدالعالی میسی استاد شهید ثانی، معروف به فاضل میسی، و به فرزندش شیخ ابراهیم داده است. ثانیاً شیخ ابراهیم فرزند شیخ علی بن عبدالعالی میسی است و نه فرزند علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی، ثالثاً تاریخ این اجازه سال ۹۳۴ است و نه ۹۰۷.<sup>۱۲</sup>

□ در ص شش ضمن اشاره به فتوای طبرسی در باب رضاع مبنی بر عدم اشتراط اتحاد فحل در نشر حرمت، مرقوم فرموده‌اند:

«این فتوا را بسیاری از فقهاء چون شهیدین... به طبرسی نسبت داده‌اند ولی هیچیک متذکر نشده است که وی در کدام یک از تألیفات خویش این فتوا را ذکر کرده است...»

در حالی که شهید ثانی در مسالک گفته است که طبرسی این فتوا را در تفسیرش گفته است. عین عبارت شهید چنین است: «وقد ذهب أبوعلی الطبرسی صاحب التفسیر فیهِ [یعنی فی التفسیر] إلى عدم اشتراط اتحاد الفحل بل يكفي اتحاد المرُضعة»<sup>۱۳</sup>

□ در ص هفت یکی از تألیفات مفید ثانی فرزند شیخ طوسی - قدما - کتاب امالی ذکر شده، در حالی که فرزند شیخ

امالی ندارد و همان امالی پدر است که به اشتباه به وی منسوب شده است.<sup>۱۴</sup>

□ در ص ده مرقوم فرموده‌اند: «رافعی... وفات منتجب‌الدین را به سال ۵۸۵ ذکر کرده است». اولاً همان گونه که پژوهشگر رجالی معاصر حضرت استاد محقق آقای شبیری زنجانی - دامت افاضاته - در مقاله فهرست منتجب‌الدین<sup>۱۵</sup> اثبات فرموده‌اند منتجب‌الدین تا سال ۶۰۰ ق زنده بوده است، ثانیاً رافعی وفات او را بعد از سال ۵۸۵ ذکر کرده و نه به سال ۵۸۵.<sup>۱۶</sup>

□ در ص هفت از لسان المیزان نقل کرده‌اند که مفید ثانی فرزند شیخ طوسی حدود سال ۵۰۰ در گذشته است، که البته وی تا سال ۵۱۱ در قید حیات بوده است.<sup>۱۷</sup>

□ در ص سه وفات تفرشی صاحب نقد الرجال را به سال ۱۰۲۱ ق ذکر کرده‌اند. مرحوم شیخ آقا بزرگ در اعلام الشیعة، قرن یازده (زیر چاپ) و الذریعة (ج ۲۴، ص ۲۷۴ شماره ۱۴۱۹، ذیل عنوان نقد الرجال)، تصریح فرموده‌اند که تفرشی در سال ۱۰۴۴ زنده بوده است. گویا منشأ این سهو آن است که مرحوم محدث قمی در هدیه الأحاب (ص ۲۰۴) در سرگذشت تفرشی گفته است که تفرشی شاگرد مولی عبدالله تستری است، و سپس وفات استاد را به سال ۱۰۲۱ ذکر کرده است و این تاریخ که سال وفات تستری است، سال وفات تفرشی پنداشته شده است.

□ در بحث تألیفات امین الإسلام، از کتاب مهم وی المؤلف من المختلف بین ائمة السلف که تلخیص خلاف شیخ طوسی است نامی نبرده‌اند با اینکه یقیناً تألیف طبرسی است و نسخه‌های خطی متعددی از آن در دست است. این اثر هم اکنون زیر چاپ است و بزودی منتشر خواهد شد.

در پایان به چند نکته که شاید رعایت آنها در سهل التناول

تفسیر آیات- رعایت نشده است مثلاً در ج ۱، ص ۱ سطر ۹، و ص ۱۷۳ سطر ۲۰ و ۲۱، و ج ۲ ص ۲ سطر ۱۳ کلمه «الصلوة» به صورت «الصلوة» ضبط شده، ولی در جای دیگر مانند ج ۱، ص ۴۹۳، سطر ۳-۵، پنج بار به صورت «الصلوة» ضبط شده است.

□ آوردن نسخه بدل‌هایی که قطعاً غلط است یا اهمیتی ندارد جز تشویش و پرت کردن حواس خواننده کتاب ثمره دیگر ندارد، و تنها موجب شلوغ شدن پانوشتها و معطل کردن خواننده میشود،<sup>۱۸</sup> محض نمونه چند مورد را ذکر می‌کنم ببینید ذکر این گونه نسخه بدل چه سودی دارد.

الف) ج ۲، ص ۱۱۱: «فَتَحَّتِ الْهَاءُ بِحَرَكَةِ التَّاءِ، أَوْ كَسْرَتِ لِالتَّاءِ السَّاكِنِينَ».

در پانوشت آمده است که در نسخه «ه» به جای «كُسْرَتِ» در این عبارت، «كُسْرَةَ» آمده است! پیداست که این یک اختلاف رسم الخط است و امروزه اجماع عربی نویسان، این کلمه را باید به صورت كُسْرَتِ نوشت و نه كُسْرَةَ، پس ذکر این نسخه بدل چه سودی برای خواننده دارد.

ب) ج ۱، ص ۶۳: «فَتَكُونُ الْجُمْلَةُ حَالاً أَوْ تَكُونُ اعْتِرَاضاً»، برای این عبارت دو شماره در متن و پانوشت آمده و گفته شده که در نسخه «د» به جای فتکون، فیکون، و به جای، تکون، یکون آمده است. با اینکه هر دو درست است و می‌بایست همان ضبط اکثر نسخه‌ها در متن بیاید و از ضبط دیگر خودداری شود؛ این اختلاف نسخه چه تأثیری در فهم عبارت و مانند آن دارد!

ج) ج ۱، ص ۴: «وَيَمُنُّ بِالتَّسْهِيلِ وَالتَّيْسِيرِ، فَإِنَّ تَيْسِيرَ الْعَسِيرِ عَلَيْهِ - جَلَّتْ قَدْرَتُهُ - يَسِيرٌ، وَهُوَ عَلِيُّ مَائِشَاءٍ قَدِيرٌ، نَعَمَ الْمَوْلَى وَنَعَمَ النَّصِيرُ». عبارت مذکور در اکثر نسخه‌ها همین گونه است ولی تنها در نسخه الف به جای «التيسير» (مصدر باب تفعیل)، «التيسر» (مصدر باب تفعّل) آمده، و مصحح بزرگوار در پانوشت متذکر این نسخه بدل شده‌اند؛ با اینکه خود عبارت فریاد می‌زند که «التيسر» در این عبارت کاملاً خلاف ذوق است، زیرا رعایت سجع در عبارت، یعنی کلمات یسیر، قدیر، نصیر، و نیز خود کلمات التسهیل و تیسیر العسیر دلالت می‌کند که حتماً باید عبارت «... بالتسهيل والتيسير» باشد، و نه «... التسهيل والتيسر».

بودن و کاملتر شدن کتاب نقش داشته باشد اشاره می‌کنم، گـرچـه تـذکـر اـیـن نـکـات بـه مـحـضـر اسـتاد بـه مـثابـه: حـکـمـت بـه لـقـمـان آموختن است: □ مناسب است که در پانوشتها مآخذ احادیث معصومین - علیهم السلام - مشخص شود.

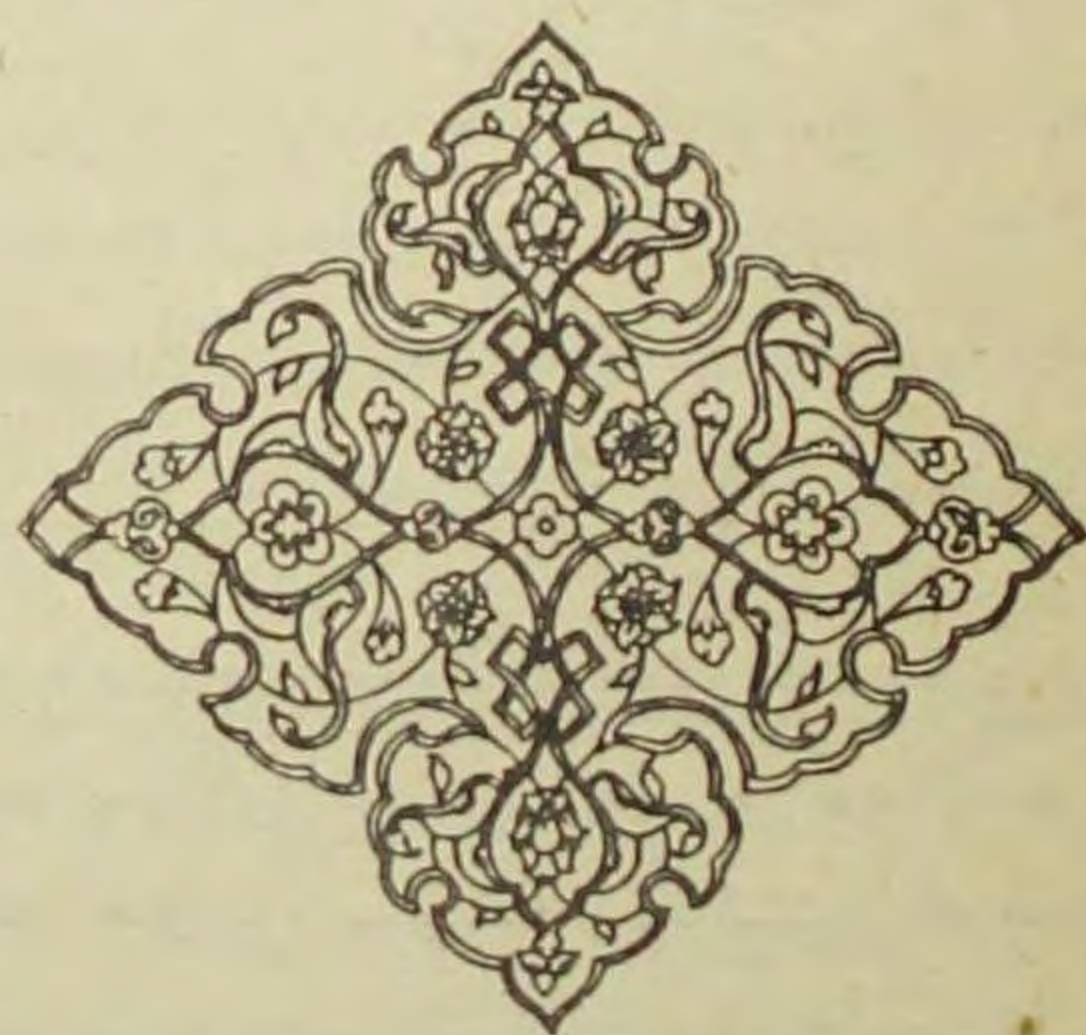
□ در این دو مجلد، آیات و تفسیر آن با یک نوع حرف چاپ شده است؛ اگر ترتیبی داده شود تا در مجلدات بعدی آیات با حروف سیاه چاپ شود و تفسیر آن با حروف نازک، زود یابتر خواهد بود.

□ در برخی موارد مشخصات کامل کتابشناسی مآخذ مصحح در پانوشتها آمده و باعث شلوغ شدن پانوشتها شده است، با اینکه این گونه مشخصات در بخش مآخذ کتاب نیز ذکر شده است، با عنوان نمونه در ج ۲، ص ۵، مشخصات کامل شرح دیوان لبید ذکر شده و سپس سه صفحه بعد (صفحه اول متن)، در پانوشت شماره ۱۲ همان مشخصات تکرار شده است. مناسب است مشخصات مآخذ فقط یکبار در پایان کتاب ذکر شود و در پانوشتها فقط نام مآخذ و شماره جلد و صفحه آن بیاید. و یا اینکه در استناد نخست به هر اثر، مشخصات کامل کتابشناسی آن یاد شود و در ارجاعات بعدی فقط به نام آن اقتصار گردد.

□ در بسیاری از کتابهای عربی که در برخی کشورهای عربی - و نیز در ایران - چاپ می‌شود، معمولاً این نکته رعایت می‌شود که زیر حرف «ی» بزرگ، اگر: «یا» خوانده شود دو نقطه می‌گذارند و اگر «الف» خوانده شود نقطه‌ای گذاشته نمی‌شود، این شیوه در بسیاری از عبارات کمک خوبی به خواننده می‌کند و چنانچه در مجلدات بعدی رعایت شود مناسب است. (شاید هم امکانات چاپخانه در حدی نبوده که بتوان آن را در این دو مجلد رعایت کرد.)

□ در مجلد اول و دوم بعضاً یکدستی رسم الخط - البته فقط در

در پایان متذکر می شوم که این چند سهو جزئی، که چه بسا به نظر ما سهو باشد و نه در واقع - از ارزش این اثر و تصحیح بی نظیر آن نمی کاهد. این کتاب از نظر دقت در تصحیح و اعرابگذاری صحیح و ندرت اغلاط چاپی در بین کتابهای چاپ ایران بی نظیر و یا کم نظیر است؛ و ضمن آرزوی دوام توفیق و طول عمر حضرت استاد، مجدداً و مصرانه از ایشان میخواهیم که هرچه زودتر مجلدات بعدی را در دسترس مشتاقان قرار دهند. و تأخیر در تصحیح و نشر آن را بیش از این روا ندانند.



#### پانوشتها:

۱. «ظہری» (به فتح تا و سکون با)، منسوب به «ظہری» است که امروزه «تقریش» خوانده می شود و از مضافات اراک است. برخی که او را اهل طبرستان دانسته و آن را «ظہری» (به فتح با و سکون را)، ضبط کرده اند، قطعاً راه خطا پیموده اند. جای شگفتی است که هنوز بسیاری از اهل فضل آن را به غلط «ظہری» تلفظ می کنند! برای آگاهی گسترده در این زمینه رجوع کنید به مقدمه شهید آیه الله قاضی طباطبایی بر کتاب جوامع الجامع و خاتمه الطبع آن و کتاب بس ارزندۀ ظہری و مجمع البیان (نوشته دکتر حسین کریمان، دو جلد، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش. ج ۱، ص ۱۶۷-۲۰۴). نگارنده در فراهم آوردن این مقاله، از این کتاب ارزشمند، فراوان استفاده کرده است.
۲. شیخ ظہری خود در مقدمه جوامع الجامع (ج ۱، ص ۲)، این تفسیر را «مجمع البیان لعلوم القرآن» خوانده است، و نه «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، و نه «مجمع البیان فی معانی القرآن».
۳. «جوامع الجامع»، تصحیح استاد گرجی، ج ۱، ص شش تا هفت، مقدمه مصحح، نیز رک «ظہری و مجمع البیان» ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۹.
۴. مجله «حوزه»، شماره ۱۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۶ ش، ص ۸۳، ۸۴ مقاله «شناسایی تفاسیر شیعه».
۵. رک: ظہری و مجمع البیان ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۸، خاتمه الطبع جوامع الجامع، نوشته شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۵۶۲.
۶. از جمله شهید اول در غایه المراد، و شیخ بهایی در الحدیقة الہلالیة.
۷. جوامع الجامع تصحیح استاد گرجی، ج ۱ ص نوزده و بیست، مقدمه مصحح.

۸. فهرست کتابهای چاپی عربی، نوشته خان بابا مشار، تهران، انجمن کتاب، ۱۳۴۴ ش، ص ۲۵۷، نگارنده تا کنون این چاپ جوامع الجامع را ندیده است و باید برای اطمینان از صحت سخن مرحوم مشار، تتبع و تحقیق شود. در صفحات ۲۵۷ و ۷۸۹ این اثر، در معرفی چاپهای مجمع البیان و جوامع الجامع از مرحوم امین الاسلام طبرسی، با تعبیر «امین الدولة» یاد شده است!! ظہری هم ملقب است به امین الاسلام و هم امین الدین، و در فهرست مشار ظاهراً امین الدین به امین الدولة تصحیف شده است.

۹. رک: مجله «مقالات و بررسیها» نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، ص ۱۶۸-۱۷۹. و نیز در مجله «نشر دانش» سال ۱، شماره ۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰ ش) ص ۲۷-۲۹، مقاله ای در معرفی این تفسیر منتشر شده است.

۱۰. بنده از بزرگان این سخن استاد را می پذیرم و ایشان را تصدیق می کنم، زیرا خود این ناچیز در تصحیح کتاب منیة المرید دچار همین مشکلات بوده و از نزدیک دشواری این امور را لمس کرده ام. چه بسا برای ضبط درست یک کلمه از چند تن از استادان ادبیات عرب استمداد جسته ام و به چندین کتاب مراجعه کرده و ساعتها وقت صرف کرده ام.

۱۱. بحق، این کتاب شایستگی درسی شدن را دارد، ولی نه به گونه ای که فعلاً و با عنوان «درس جنبی» در حوزه مطرح است، که خود این عنوان مایه تحقیر آن است. مگر کتابهایی مثل شرح الفیة سیوطی یا حاشیه ملا عبد الله یا حتی معالم و مختصر چه مزیتی بر این کتاب دارند که آنها دروس اصلی اند و این جنبی!! قصه پر غصه نظام آموزشی حوزه های علوم دینی، چیزی نیست که بتوان در این مختصر آن را بازگو کرد، و متأسفانه توجه چندانی هم به آن نمی شود، و تمام هم برخی مصروف آن است که مثلاً مدرّس سطح عالی حوزه یا درس خارج باشند، و گویا تفکر در مسأله نظام آموزشی و ارائه راه حل و چاره بر آن را نوعی کسر شأن خود می دانند! به هر حال به نظر این ناچیز، باید جوامع الجامع جزء دروس اصلی حوزه باشد و مقارن با تحصیل شرح لمعه خوانده شود و همان دقت و موشکافی که در شرح لمعه می شود، دست کم در این نیز بشود. و از لحاظ امتحان و سایر امور نیز در حکم شرح لمعه باشد زیرا هر طلبه ای در هر رشته ای که بخواهد تخصص پیدا کند، این اندازه آشنایی با قرآن و ادبیات برایش لازم است. باری، بگذاریم و بگذریم که این رشته سر دراز دارد.

۱۲. رک: بحار الأنوار از علامه مجلسی (ره) چاپ سوم بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۸، ص ۴۰-۴۱، ۴۸-۴۹، اجازه محقق کرکی.

۱۳. مسالک الأفهام از شهید ثانی (ره) قم، دارالهدی، افسست از چاپ سنگی، ج ۲ ص ۳۷۵ کتاب نکاح، بحث رضاع.

۱۴. رک: الذریعة از شیخ آقا بزرگ تهرانی (ره)، چاپ سوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۰۹-۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۴، و نیز رک: مقدمه شیخ آقا بزرگ بر تفسیر تبیان شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۲، مقدمه.

۱۵. این مقاله بسیار ارزشمند در کتاب یادنامه علامه امینی (به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمد رضا حکیمی. تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱ ش) ص ۳۳-۷۳، چاپ شده است.

۱۶. رک: همان، ص ۷۰-۷۳.

۱۷. رک: مجله نشر دانش سال ۸، شماره ۶، مقاله «تصحیح جامع المقاصد»، ص ۵۵.

۱۸. رک: مختاری نامه: مقدمه دیوان عثمان مختاری از جلال الدین همایی، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۴-۷۵.